

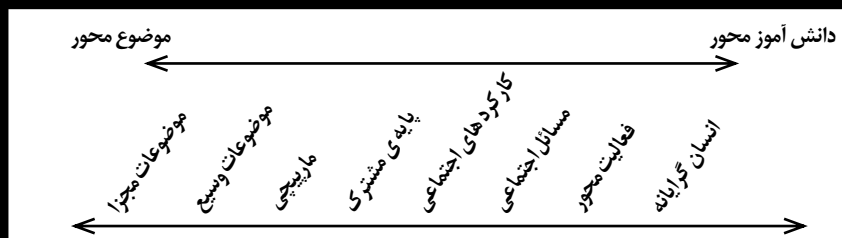
الگوها سازماندهی محتوای درسه

سکینه کاویانی

دبیر مطالعات اجتماعی شهرستان ری

مقدمه

برای سازماندهی محتوای برنامه‌ی درسی، الگوها و طرح‌های متعددی پیشنهاد شده‌اند که هر یک از آنها مبتنی بر عقاید و ایده‌های ویژه‌ای است. در ادبیات برنامه‌ریزی درسی، الگوهای سازماندهی محتوا به ندرت به صورت نظام‌دار و منسجم مورد بحث قرار گرفته‌اند. مایرز و مایوز برای بحث و بررسی الگوهای سازماندهی محتوا از پیوستاری استفاده کرده‌اند که در یک طرف آن رویکرد «موضوع محور» و در سوی دیگر آن، «رویکرد دانش آموز محور» قرار دارد، به نمودار ۱ نگاه کنید). این شیوه‌ی بیان الگوهای سازماندهی محتوا از دو جهت مفید هستند: از یک سو درک و فهم الگوهای متفاوت را آسان می‌کند و از سوی دیگر، ویژگی هر یک از الگوها را در مقایسه با سایر الگوها به روشنی نشان می‌دهد. با این حال باید توجه داشت که مدارس و یا نظام‌های گوناگون آموزشی کمتر از یک الگو به صورت منحصر به فرد استفاده می‌کنند و رویکرد غالب، استفاده از ترکیبی از این الگوهاست.



الف) برنامه‌های درسی «موضوع محور»

در سال‌های اخیر، در سازمان‌دهی محتوا به ویژه در دوره‌ی متوسطه، رویکردهای موضوع محور بیش از رویکردهای دانش‌آموز محور رایج شده‌اند. به طور کلی تمامی الگوهای مبتنی بر موضوعات درسی هستند، دارای مفروضات و جهت‌گیری‌ها زیرند:

- یادگیری را به عنوان رشد و تحول شناختی و عقلانی در نظر می‌گیرند و هدف اساسی آن را دستیابی به دانش و اطلاعات می‌دانند.
- وظیفه‌ی اصلی معلم را انجام پیش‌بینی‌های لازم برای آموزش فرض می‌کنند.
- موضوعات درسی را بر اساس اهداف از پیش تعیین شده بر می‌گزینند و مفاهیم، تعمیم‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌هایی را که باید یاد گرفته شوند، در موضوعات درسی می‌گنجانند.
- از معلم انتظار دارند قبل از شروع تدریس، جریان آموزش را طرح‌ریزی کند و این امر را حول محور محتوای آموزش و جدا از شرایط و محیط یادگیری سازمان دهد.
- بر این ایده مبتنی هستند که موضوع یا موضوعات درسی معینی باید به تمام دانش‌آموزان تدریس شود.
- تأکید ویژه‌ای بر یادگیری مبتنی بر رشته‌های درسی دارند.

اگرچه تمام الگوهای سازمان‌دهی موضوع محور بر مفروضات فوق مبتنی هستند، اما از لحاظ درجه‌ی وابستگی با یکدیگر تفاوت دارند. با این حال، بر اساس رویکرد موضوع محور حداقل سه الگوی سازمان‌دهی محتوا را می‌توان شناسایی کرد که عبارت‌اند از: الگوی موضوعات مجزا، الگوی موضوعات وسیع و الگوی ماریچی.

۱) برنامه‌های درسی موضوعات مجزا

قدیمی‌ترین و پرطرفدارترین الگوهای سازمان‌دهی محتوای برنامه‌ی درسی بر اساس رویکردهای موضوع محور، الگوی موضوعات مجزاست. این الگو دو هدف اصلی دارد و هر دوی آن‌ها از محتوایی که باید توسط دانش‌آموز فرا گرفته شود، استخراج شده‌اند. این هدف‌ها عبارت‌اند از:

الف) اکتساب دانش و ایده‌هایی که در موضوع درسی وجود دارند.

ب) توسعه و پرورش انضباط ذهنی از طریق مطالعه‌ی آن موضوعات درسی.

برای مثال در زمینه‌ی ریاضیات، محتوا باید به نحوی سازمان‌دهی شود که دانش‌آموزان محتوای اساسی و پایه‌ی ریاضیات را بیاموزند و بتوانند همانند یک ریاضی‌دان بیندیشند. در برنامه‌ی درسی مبتنی بر موضوعات مجزا، محتوا به بخش‌های کاملاً مجزا نظیر ادبیات، تاریخ،

جغرافیا، جبر، زیست‌شناسی، شیعی و غیره تقسیم می‌شود. فلسفه‌ی این کار نیز آن است که دانش بشری به صورت تعدادی موضوعات مجزا تعریف شده است. این تشعب دانش بشری و استفاده از آن در سازمان‌دهی محتوای برنامه‌ی درسی باعث می‌شود که دانش‌آموزان با دقت محتوای ویژه‌ای را بیاموزند و از این رهگذر، توانایی تفکر و حل مسائل در آن موضوع خاص در دانش‌آموزان برانگیخته شود.

طرفداران این الگو معتقدند: سازمان‌دهی محتوا به صورت موضوعات مجزا به دانش‌آموزان کمک می‌کند، ایده‌های پیچیده و بغرنجی را که در جهان در حال تحول با آن‌ها مواجه هستند، به صورت منظم و روشن درک کنند. در این الگو برای تدریس موضوعات درسی، مجموعه‌ای از رهنمودها و خطوط کلی تعیین شده‌اند. برای مثال، به منظور تدریس این موضوعات روش‌های توضیحی نظیر سخن‌رانی، بحث، تکرار و تمرین، پرسش‌ها و پاسخ، ... تجویز شده‌اند و منابع اصلی تدریس نیز عبارت‌اند از بحث‌های معلم در کلاس درس، کتب درسی، فیلم‌ها، وسایل اطلاع‌رسانی و ...

از جمله مهم‌ترین کسانی که حامیان سرسخت این الگوی سازمان‌دهی محتوا محسوب می‌شوند، گروهی هستند که از آموزش و پرورش پایه حمایت می‌کنند. این گروه از مریبان معتقدند: تمامی دانش‌آموزان باید مجموعه‌ای از موضوعات اساسی و نیز کتاب‌ها و آثار بزرگ را مطالعه کنند.

منتقدان برنامه‌های درسی مبتنی بر موضوعات مجزا، ایرادهای گوناگونی را به این الگو وارد کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- این الگو بدون توجه به تغییرات سریعی که در دانش و اطلاعات بشری رخ می‌دهد، تأکید بیش از حدی بر یادگیری اطلاعات و حقایق علمی دارد.

- این الگو بیشتر از آن‌چه که واقعاً لازم است، محتوای برنامه‌های درسی را به صورت اجزای منفک مورد توجه قرار می‌دهد، به طوری که دانش‌آموزان ارتباط میان مطالب گوناگون را به خوبی درک نمی‌کنند و این امر موجب یادگیری سطحی و ناپایدار می‌شود.
- این الگو تفکر انتقادی و لزوم پرورش آن را مورد غفلت قرار می‌دهد.
- الگوی موضوعات مجزا به تفاوت‌های فردی یادگیرندگان و مسائل آن‌ها بی‌اعتناست.

۲) برنامه‌های درسی مبتنی بر موضوعات وسیع

دومین الگوی رویکرد موضوع محور در سازمان‌دهی محتوا، الگوی موضوعات وسیع یا درهم تنیده (یا ترکیب شده) است. اگرچه

در کلاس‌ها و پایه‌های بعد، مجدداً به همان عقاید و ایده‌های که قبلاً مطالعه کرده بودند، باز می‌گردند تا آن‌ها را به صورت عمیق‌تر و پیشرفته‌تری بیاموزند.

الگوی سازمان‌دهی ماریچی در برنامه‌ریزی درسی، ابتدا در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و بر اساس عقاید پیازه در خصوص رشد تدوین شد. سپس بر اساس آثار و نوشته‌های جروم پروتر و هیلدا تابا، مورد بازسازی و تجدید نظر قرار گرفت. برنامه‌ی درسی ماریچی در پاسخ به این انتقاد به وجود آمده است که اکثر یادگیری‌ها در الگوهای موضوع محور ایستا هستند و در جهانی که دائماً در حال تغییر و تحول است، برای دانش‌آموزان مناسب نیستند. به این ترتیب، این الگو به عنوان جانشین سایر الگوهای موضوع محور مطرح شد تا از این رهگذر موضوعات درسی به صورت معنی‌دارتری تدریس شوند.

در حالت ایده‌آل، در این الگو دانش‌آموزان درک عمیق‌تری از عقاید و ایده‌های اصلی و نیز جلوه‌های پژوهش درباره‌ی این عقاید و ایده‌ها به دست می‌آورند. به این ترتیب، به جای الگوی یادگیری طوطی‌وار و حفظ حقایق، درک و فهم در یادگیری مورد توجه قرار می‌گیرد. از لحاظ فلسفی نیز این الگو بر این پیش‌فرض مبتنی است که فراگیرندگان با یادگیری عقاید و ایده‌های اصلی و نیز فنون و مهارت‌های پژوهشی قادر خواهند بود، آموخته‌هایشان را برای درک و فهم جهان، در سر تا سر زندگی خود به کار گیرند. طرفداران این الگو معتقدند: استفاده از این الگو باعث می‌شود، دانش‌آموزان شیوه‌ی یادگیری را بیاموزند. این امر باعث می‌شود، آن‌ها آن‌چه را که می‌آموزند، بهتر درک کنند و آن را در یادگیری‌های آینده مورد استفاده قرار دهند. آن‌ها هم‌چنین معتقدند: این الگو با رشد شناختی و ذهنی کودکان تناسب بیشتری دارد و به صورت موضوعات مجزا در قالب تقسیمات موضوعات درسی محصور نمی‌شود.

ب) برنامه‌های درسی دانش‌آموز محور

برخلاف برنامه‌های درسی موضوع محور که بر اطلاعاتی تأکید می‌کردند که باید تدریس شوند، برنامه‌های درسی دانش‌آموز محور بر نیازها، علایق و فعالیت‌های دانش‌آموزان تأکید دارند. به طور کلی این الگوها کمتر شناخت محور هستند و بیشتر به رشد جنبه‌های عاطفی فراگیرندگان توجه دارند. طرفداران این الگوها معتقدند: برنامه‌های درسی دانش‌آموز محور، انگیزش درونی را در دانش‌آموزان بر می‌انگیزند.

در مقام مقایسه با سایر الگوهای سازمان‌دهی محتوا، در حال حاضر الگوهای دانش‌آموز محور شهرت و مورد استفاده‌ی چندانی

در این الگو نیز اکتساب دانشی و پرورشی انضباط ذهنی مورد تأکید قرار می‌گیرد، اما محتوا در قالب موضوعاتی وسیع‌تر و کلی‌تر از آن‌چه که در موضوعات مجزا مدنظر بود، سازمان داده می‌شود. برای مثال، به جای دروس مجزایی نظیر تاریخ، حکومت و جغرافیا، درس مطالعات اجتماعی تدریس می‌شود. در این الگوی سازمان‌دهی محتوا فرضی بر آن است که اکتساب دانش و اطلاعات مفید و کاربردی، چه برای حال و چه برای آینده، تنها از طریق مطالعات وسیع‌تر امکان‌پذیر است.

فلسفه‌ی اساسی الگوی سازمان‌دهی موضوعات وسیع عبارت است از ایجاد هم‌بستگی و ارتباط بیشتر بین مطالب گوناگونی که دانش‌آموزان در برنامه‌های درسی مطالعه می‌کنند. از دیدگاه طرفداران این الگو، برنامه‌های درسی درهم تنیده این امکان را به وجود می‌آورند که دانش‌آموزان به همان شکلی که جهان اطراف خود را می‌بینند، مطالب و علوم متفاوت را درک کنند. به همین دلیل در این الگو سعی می‌شود، موضوعات متفاوت با توجه به ارتباطی که با یکدیگر دارند، تدریس شوند. با این همه تجربیات نشان داده‌اند که این الگو بیشتر در برنامه‌های درسی مدارس ابتدایی کارایی دارند تا مدارس متوسطه.

۳ برنامه‌ی درسی ماریچی

سومین شکل سازمان‌دهی محتوا بر اساس رویکرد موضوع محور، برنامه‌ی درسی ماریچی است. در این الگو ساختار دانش مورد تأکید خاصی قرار می‌گیرد و محتوای برنامه‌ی درسی نیز حول محور دانشی که باید تدریس شود، سازمان داده می‌شود (همان‌طور که در الگوی موضوعات مجزا و موضوعات وسیع انجام می‌پذیرد). با این حال، الگوی ماریچی با دو الگوی فوق از جهات زیر تفاوت دارد: الف) در الگوی ماریچی تأکید بیشتری بر ساختار دانش می‌شود. منظور از ساختار دانش تمامی مفاهیم، حقایق و تعمیم‌هاست.

ب) محتوا در این الگو به نحوی سازمان‌دهی می‌شود که از لحاظ توالی، با مراحل رشد فکری دانش‌آموزان تناسب داشته باشد. محتوای برنامه‌ی درسی ماریچی طول محور دو مسئله سازمان داده می‌شود: یکی ایده‌ها و عقاید اصلی و دیگری روش‌های تحقیق و پژوهش در موضوعات گوناگون. به این ترتیب از دانش‌آموزان انتظار می‌رود که عقاید و ایده‌های اصلی را بیاموزند و روش‌های تفکر را (که در رشته یا موضوع خاصی مدنظرند) در خود پرورش دهند. این امر به صورت جریانی متوالی صورت می‌پذیرد. دانش‌آموزان ابتدا عقاید و ایده‌های اصلی را مورد مطالعه قرار می‌دهند و سپس

در مدارس ندارند و برخلاف اواسط قرن بیستم که از جایگاه و منزلت ویژه‌ای برخوردار بودند، این الگوها بر مفروضات و چستی‌گیری‌های زیر مبتنی هستند:

● یادگیری اساساً به عنوان مجموعه‌ای از تجربیات یادگیری برای دانش‌آموزان در نظر گرفته می‌شود.

● وظیفه‌ی اصلی معلم برانگیختن و تسهیل فعالیت‌های دانش‌آموزان است.

● معلم باید در همان حال که یادگیری در جریان است، محتوا را انتخاب و تنظیم کند.

● تا آن‌جا که ممکن است، باید برای فرد دانش‌آموزان اهداف خاص و منحصر به فرد تدریس شود تا نیازهای ویژه‌ی هر یک از آن‌ها برطرف شود.

● فردیت، خلاقیت و رشد ابعاد عاطفی دانش‌آموزان باید در کانون توجه قرار گیرد.

به‌طور کلی چهار الگوی برنامه‌ی درسی دانش‌آموز محور قابل شناسایی هستند که عبارت‌اند از:

● برنامه‌ی درسی پایه‌ی مشترک

● برنامه‌ی درسی مبتنی بر کارکردهای اجتماعی

● برنامه‌ی درسی فعالیت‌محور

● آموزش و پرورش آزاد (برنامه‌ی درسی انسان‌گرایانه)

از میان این الگوها، برنامه‌ی درسی پایه‌ی مشترک بیشتر به میانه‌ی پیوستار رویکردهای موضوع محور - دانش‌آموز محور نزدیک است.

۱ برنامه‌ی درسی پایه‌ی مشترک

یکی از انواع رویکردهای دانش‌آموز محور در سازمان‌دهی محتوا، برنامه‌ی درسی پایه‌ی مشترک است. این الگو از لحاظ ساختار بسیار شبیه الگوهای موضوع محور، به‌ویژه موضوعات وسیع است؛ زیرا همانند الگوی موضوعات وسیع، موضوعات درسی را در درون رشته‌های وسیع سازمان‌دهی می‌کند. تفاوت اصلی برنامه‌ی درسی پایه‌ی مشترک با الگوی مذکور در آن است که به جای محتوا، نیازها، مسائل و علائق دانش‌آموزان را الگوی سازمان‌دهی قرار می‌دهد. در الگوی موضوعات وسیع، برنامه‌ریزان درسی کار

مایزر و مایوز برای الگوهای سازمان‌دهی محتوای درسی از پیوستاری استفاده کرده‌اند که در یک‌طرف آن رویکرد «موضوع محور» و در سوی دیگر آن رویکرد «دانش‌آموز محور» قرار دارد

خود را با این پرسش آغاز می‌کنند که چه موضوعات یا قلمروهایی از محتوا به یکدیگر مربوط هستند و با هم تناسب دارند. ولی برنامه‌ریزان درسی پایه‌ی مشترک ابتدا به این مسئله می‌پردازند که کدام نیازها، مسائل و علائق دانش‌آموزان باید در برنامه‌های درسی پاسخ داده شوند. در برنامه‌ی درسی مبتنی بر موضوعات وسیع، ابتدا محتوا را انتخاب می‌کنند و سپس آن را با دانش‌آموزان انطباق می‌دهند. اما در برنامه‌ی درسی پایه‌ی مشترک،

ابتدا به دانش‌آموزان توجه می‌کنند و سپس به انتخاب محتوا دست می‌زنند.

اساساً الگوی سازمان‌دهی محتوا به شیوه‌ی پایه‌ی مشترک در دوره‌های راهنمایی و متوسطه کاربرد دارد. این الگو حول محور برخی سؤالات یا عناوین اساسی سازمان‌دهی می‌شود و سپس دانش‌آموزان به مطالعه‌ی موضوعات می‌پردازند. برنامه‌ریزی به‌صورت حرکتی مشترک توسط معلم و دانش‌آموز انجام می‌پذیرد و سپس دانش‌آموزان به‌صورت انفرادی یا گروهی به فعالیت‌های گوناگونی نظیر انجام پروژه و نوشتن گزارش تحقیق می‌پردازند. برای مثال، سؤالاتی که در الگوی سازمان‌دهی محتوا به شیوه‌ی پایه‌ی مشترک می‌توانند راهنمای عمل باشند، عبارت‌اند از:

● مردم در زمان حاضر با چه مسائلی مواجه هستند؟

● چگونه جهان به‌وسیله‌ی فناوری دست‌خوش تغییر می‌شود؟

به‌طور کلی برنامه‌های درسی پایه‌ی مشترک برای دستیابی به اهداف زیر تدوین می‌شوند:

● مشخص کردن نیازها و علائق دانش‌آموزان و تلاشی برای تحقق آن‌ها؛

● ارتقا و بهبود یادگیری مدرسه‌ای و سمت دادن آن به سوی یادگیری فعال؛

● مرتبط کردن یادگیری‌های دانش‌آموزان با زندگی واقعی به‌صورت معنی‌دار؛

● درهم تنیده کردن یادگیری در موضوعات متفاوت درسی.

اما تجربیات و مطالعات نشان داده‌اند که تا کنون این الگو در دستیابی به اهداف فوق از موفقیت‌چندانی برخوردار نبوده مطالعات

نشان داده‌اند که در بسیاری از موارد، صرفاً چند موضوع درسی را با هم ترکیب و متحد کرده است؛ بدون آن که طبق ادعایش، بر دانش‌آموز و نیازهای وی تمرکز داشته باشد.

از برنامه‌ی درسی پایه‌ی مشترک انتقادات زیادی شده است، از جمله این که آن طور که ادعا می‌شود، در صحنه‌ی عمل موفق نیست. چرا که اجرای آن مستلزم تخصص و توانایی علمی معلم در بسیاری از موضوعات

درسی، همکاری گسترده بین معلمان و برنامه‌ریزی دقیق بین رشته‌ای است. علاوه بر این، اجرای آن به تمهیدات خاصی در سطح مدارس (نظیر انعطاف‌پذیری در فضا و برنامه، گروه‌بندی در دسترس بودن منابع متعدد و نیز مواد کمکی و تکمیلی) نیاز دارد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: این الگو به الگویی غالب در نظام‌های برنامه‌ریزی درسی تبدیل نشده و دلیل این امر نیز مشکلات اجرایی آن است.

۲ برنامه‌ی مبتنی بر کارکردهای اجتماعی (مسائل اجتماعی)

الگوی کارکردهای اجتماعی یا مسائل اجتماعی شباهت بسیاری با برنامه‌ی درسی پایه‌ی مشترک دارد، اما این الگو اهمیت کمی برای محتوایی که باید تدریس شود، قائل است. به علاوه، عمدتاً حول محور مسائلی متمرکز است که دانش‌آموزان در موقعیت‌های واقعی زندگی با آن مواجه هستند (یا به عنوان بزرگسال در آینده با آن مواجه خواهند شد). از این‌رو، برخی عقیده دارند که در این الگو یادگیری واقع‌بینانه‌تر و مفیدتر خواهد شد. برخی از مهم‌ترین عناوین مورد بحث در این الگو عبارت‌اند از: زندگی خانوادگی موفق، تجربیات کاری مولد، گذران اوقات فراغت، فهم ماهیت انسان و... منتقدان این الگو نیز ایرادهای زیادی را مطرح ساخته‌اند؛ از جمله:

- همانند الگوی پایه‌ی مشترک، با مشکلات اجرایی همانندی مواجه است.

- فاقد ساختار و چارچوب مناسب و کافی است و محتوای آن از یک کلاس به کلاس دیگر و از یک سال به سال دیگر فرق می‌کند.
- دانش تعریف شده‌ی علمی را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد.

این مشکلات و مشکلات دیگر باعث شده‌اند معلمانی که بر اساس این الگو عمل می‌کنند، برای تصمیم‌گیری درباره‌ی آن چه که باید تدریس شود و تأکید بر موضوعات خاص، دچار مشکل شوند.

۳ برنامه‌ی درسی فعالیت محور

همانند دو الگوی دیگر دانش‌آموز محور (برنامه‌ی درسی پایه‌ی مشترک و برنامه‌ی مبتنی بر کارکردهای اجتماعی)، این الگو نیز به نیازها و علائق دانش‌آموزان توجه ویژه‌ای

دارد، با این تفاوت که محتوای آن نسبت به دو الگوی قبلی انعطاف‌پذیرتر است و اطلاعاتی که باید در یک درس خاص تدریس شود، غالباً برنامه‌ریزی شده نیست. زیرا معلم نمی‌تواند از قبل پیش‌بینی کند کدام‌یک از علائق بچه‌ها مدنظر قرار خواهد گرفت. در این الگو فرضی بر آن است که یادگیری دانش‌آموزان باید به صورت فعال، مرتبط با تجربیات قبلی آن‌ها و شبیه زندگی واقعی باشد. در واقع، یادگیری به وسیله‌ی عمل و حل مسئله در کانون توجه قرار دارد.

محتوای برنامه‌ی درسی فعالیت محور، حول محور آن چه که دانش‌آموزان در کلاس درس انجام می‌دهند و فعالیت‌هایی که از طریق برنامه‌ریزی مشارکتی معلم و دانش‌آموز تعیین می‌شود، سازمان می‌یابد. اطلاعات و ایده‌هایی که در کلاس درس به دانش‌آموزان عرضه می‌شوند، بسیار متنوع‌اند و تنها هنگامی تدریس می‌شوند که نیاز دانش‌آموزان به آن اطلاعات بسیار زیاد باشد. همانند الگوی کارکردهای اجتماعی، برنامه‌ی درسی فعالیت محور تا قبل از اواسط قرن بیستم از شهرت زیادی برخوردار بود، اما شواهد تجربی نشان داده‌اند که این الگو بیشتر در مدارس ابتدایی کاربرد دارد تا مدارس متوسطه. از لحاظ تاریخی، منطق این الگوی سازمان‌دهی از عقاید دیویی و پیشنهادات وی در مورد برنامه‌های درسی استخراج شده است. با این حال بسیاری از منتقدان باور دارند، آن چه که تحت عنوان برنامه‌ی درسی فعالیت‌محور در مدارس اجرا شده، فراتر از توصیه‌های دیویی در مورد آموزش و پرورش بوده است. از مهم‌ترین و شناخته‌ترین هواداران برنامه‌های درسی فعالیت‌محور، ویلیام کیپل‌تریک است. عقیده دارد، معلمان باید به تحقق نیازهای

دانش‌آموزان توجه داشته باشند و هنگامی که رغبت‌ها و علائق آن‌ها تغییر می‌کند، باید تدریس خود را با آن سازگار سازند.

اگرچه تاکنون انواع متفاوتی از برنامه‌های درسی فعالیت‌محور طراحی و اجرا شده‌اند، اما در عین حال انتقادات زیادی نیز به این الگو وارد شده است؛ از جمله:

- برنامه آن قدر انعطاف‌پذیر است که فاقد هدف، محتوا و جهت‌گیری اساسی است.
- دانش‌آموزان از یادگیری محتوای ضروری و لازم محروم می‌شوند، زیرا این‌گونه موضوعات با علائق فعلی آن‌ها ارتباط کمی دارد.
- اجرای آن نیازمند معلمانی است که در موضوعات گوناگونی تخصص داشته باشند.
- نیازمند امکانات اجرایی ویژه نظیر برنامه و فضای انعطاف‌پذیر، مواد تکمیلی متعدد است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این الگو از همان مشکلات برنامه‌ی درسی پایه‌ی مشترک رنج می‌برد. به این دلیل اغلب معلمان از اجرای آن اجتناب می‌ورزند و آن‌گونه برنامه‌ی درسی را ترجیح می‌دهند که ساختار وسیع‌تری داشته باشد، برنامه‌ریزی آن آسان‌تر باشد، بر جنبه‌های ذهنی و شناختی متمرکز باشد و معلم‌محور باشد.

۴ برنامه‌ی درسی انسان‌گرایانه

«برنامه‌ی درسی انسان‌گرایانه» و «آموزش و پرورش باز»، بیشتر فلسفه‌ی آموزش و پرورش هستند تا الگوی سازمان‌دهی برنامه‌ی درسی. اگرچه بسیاری از طرف‌داران این دو الگو معتقدند: آن‌ها تفاوت‌های اساسی دارند و باید به‌صورت مجزا مورد بحث قرار گیرند، اما حقیقت امر آن است که مشخصات و ویژگی‌های یکسان این دو، به ما امکان می‌دهد که آن‌ها را با هم مورد بحث قرار دهیم. آموزش و پرورش باز و برنامه‌ی درسی انسان‌گرایانه عمده‌تاً در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مطرح شدند و در واقع واکنشی نسبت به تأکید بیش از حد بر یادگیری شناختی و ذهنی در مدارس بودند. این دو الگو از آن نوع آموزشی حمایت می‌کنند که رشد فردی، احساسات و بیان دانش‌آموزان را تقویت و تشویق کند. آموزشی که به بچه‌ها می‌آموزد، همواره مطیع باشند، خودشان را با محیط سازگار سازند، و از قوانین خشک مدرسه پیروی کنند، مورد تأکید قرار نمی‌گیرد.

در یک وضعیت ایده‌آل، نقش معلم عبارت است از آسان‌کننده‌ی جریان یادگیری و نه آموزش مستقیم به فرد. در این الگوها انتظارات به‌نحوی تدوین می‌شوند که تمام دانش‌آموزان بتوانند به آن‌ها دست یابند. معلمان، دانش‌آموزان را به اکتشاف عقاید به‌صورت آزادانه،

طرح پرسش‌های باز، و کسب احساسی خوب و مثبت درباره‌ی تجربیات یادگیری خود تشویق می‌کنند و مواردی نظیر استقلال رأی، خودتکایی، پذیرش خود و... را پرورش می‌دهند.

در این الگوها سعی می‌شود در کلاس درس جوی سرشار از اعتماد، احترام متقابل، همکاری و دوستی ایجاد شود. از نقطه‌نظر طرف‌داران این دیدگاه، پرورش عقلانی و شناختی یکی از مهم‌ترین رسالت‌های مدرسه است، اما این امر نباید به قیمت زیرپا گذاشتن سایر ابعاد شخصیت، خصوصاً قلمرو عاطفی صورت پذیرد. کلاس‌های درسی که این الگوها را به‌کار می‌گیرند، عمدتاً بسیار بزرگ و دارای فضایی انعطاف‌پذیرند که در آن‌ها دیوارها و صندلی‌ها متحرک هستند. برخلاف کلاس‌های سنتی، در این کلاس‌ها جایگاه معلم جای ثابتی ندارد و دانش‌آموزان به‌صورت فردی و گروهی به فعالیت‌های گوناگون می‌پردازند. منطق آموزشی و پرورشی باز و برنامه‌ی درسی انسان‌گرایانه مبتنی بر افکار و آثار روان‌شناسانی نظیر **آبراهام مازلو** و **کارل راجرز** است؛ کسانی که هدف اصلی آموزش و پرورش را خودشکوفایی و پرورش کل شخصیت فرد می‌دانستند. از پیشگامان این ایده مریبانی نظیر **آرتور کومبز** و **دونالد سینتیه** را می‌توان نام برد که بر اهمیت انگیزشی و خودپنداره‌ی مثبت در یادگیری تأکید داشتند. همانند برخی دیگر از الگوهای دانش‌آموز‌محور، این الگوها نیز بیشتر در دوره‌ی پیش‌دبستانی و دبستانی به‌کار می‌روند.

از سه دهه‌ی گذشته، انتقادات زیادی علیه این نوع سازمان‌دهی برنامه‌ی درسی مطرح شده‌اند؛ از جمله: این الگوها از روش آموزشی نامناسبی استفاده می‌کنند؛ اهداف شناختی و عقلانی مدارس را مورد غفلت قرار می‌دهند؛ و... این انتقادات و بحث‌های عدیده‌ی دیگری که در رابطه با آموزش و پرورش باز و برنامه‌ی درسی انسان‌گرایانه به‌تدریج نضج گرفتند، معلمان، والدین و قانون‌گذاران را درباره‌ی آن‌چه که بچه‌ها در مدارس یاد نمی‌گیرند و یا فرصت یادگیری آن‌ها از دست می‌دهند، نگران ساخت و بدین ترتیب گروه‌های متفاوت، متقاضی آموزش مستقیم، برنامه‌ریزی شده و معلم‌محور شدند. در حال حاضر، مدارس اندکی در سراسر جهان وجود دارند که براساس این نوع سازمان‌دهی عمل می‌کنند. در واقع تنها مدرسی از این الگوها بهره می‌گیرند که اهدافشان کمک به دانش‌آموزان استثنایی و دارای نیازهای ویژه است؛ مانند دانش‌آموزانی که برای آن‌ها خودپنداره‌ی مثبت و موفقیت مداوم بسیار حیاتی و مهم است.

منابع

۱. الگوهای یادگیری ابزارهایی برای تدریس- انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نوشته‌ی ۱- بروس جویس، ۲- امیلی کالهن، ۳- دیوید هاپکینز، ترجمه‌ی دکتر محمود مهرمحمدی و دکتر لطفعلی عابدی.
۲. اصول برنامه‌ریزی درسی.